

چکیده

آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبان در رسانه ملی، خواه زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی ایرانیان و خواه زبان‌های محلی به‌عنوان سرمایه‌های فکری و فرهنگی، ازجمله موضوعات نوظهوری است که توجه شماری از پژوهشگران در حوزه‌های مختلف را به خود جلب کرده است. این پژوهش با درک اهمیت موضوع بنا داشته است تا ضمن آسیب‌شناسی نحوه مواجهه رسانه ملی به مقوله زبان، به راهکارهای تقویت زبان فارسی و حفظ و ترویج زبان‌های محلی به‌عنوان مولفه‌های انکارناپذیر هویت ایرانیان در این رسانه بپردازد. در راستای نیل به این هدف، با بهره‌جویی از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته از دیدگاه‌های افراد خبره که شامل سیزده زبان‌شناس و پنج مدیر و کارشناس سازمان صدا و سیما بوده‌اند، بهره گرفته شده است. یافته‌های حاصل از این پژوهش بیانگر آن است که با وجود اهمیت انکارناپذیر نقش رسانه ملی در تقویت زبان فارسی و حفظ زبان‌های محلی، به دلایلی متعدد و در رأس آنها تنزل سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبان به درست‌گویی، درست‌خوانی و درست‌نویسی، اولویت نبودن مقوله زبان در رسانه ملی، مغفول‌ماندن مقوله هوشیاری زبانی در برنامه‌ریزی‌ها و نیز خلأ سند سیاست زبان برای رسانه ملی که به اشکال مختلف ریشه در فقدان درکی درست از اهمیت مقوله سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبان در بین متولیان این رسانه دارد، شاهد مواجهه غیرعلمی رسانه ملی در قبال این موضوع هستیم. یافته‌های این پژوهش می‌تواند در روند تصمیم‌گیری‌های متولیان فرهنگی و به‌طور خاص مدیران و برنامه‌ریزان سازمان صدا و سیما در حوزه سیاست و برنامه‌ریزی زبان در عرصه رسانه ملی سودمند باشد.

■ واژگان کلیدی

زبان فارسی، زبان‌های محلی، سیاست و برنامه‌ریزی زبان، سازمان صدا و سیما، هویت

زبان فارسی و زبان‌های محلی در رسانه ملی:

آسیب‌شناسی رویکرد سازمان صدا و سیما به مقوله سیاست و برنامه‌ریزی زبان*

حسین داوری

دانشیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران (نویسنده مسئول)

(h.davari@du.ac.ir)

نگار داوری اردکانی

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

(n_davari@sbu.ac.ir)

فاطمه عظیمی‌فرد

دکتری زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(f.azimifard@irib.ir)

*. این مقاله برگرفته از طرحی پژوهشی با عنوان «زبان فارسی و هویت ایرانی؛ برنامه زبانی رسانه ملی برای تقویت زبان فارسی و حفظ و پرورش زبان‌های محلی» است که به سفارش مرکز تحقیقات سازمان صدا و سیما در سال ۱۴۰۲ انجام پذیرفت.

۱. بیان مسئله

وجود تنوع زبانی و به تبع آن شکل‌گیری پدیده چندزبانگی^۱ از جمله واقعیت‌های زندگی بشر برشمرده می‌شود که شواهد آن را می‌توان در جای‌جای جهان مشاهده کرد (Maher, 2017). گرچه این موضوع به هیچ‌وجه پدیده جدیدی در جامعه بشری نبوده است، اما به نظر می‌رسد که به استناد مرکل و لینمرسیر^۲ (۲۰۱۸) در عصر حاضر و متأثر از رویدادهای متعدد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و از آن جمله در سایه ظهور دولت‌های ملی که عمدتاً در راستای تحکیم جایگاه زبان‌های موسوم به زبان ملی^۳ - یا همان زبان اول اکثریت و نیز زبان ارتباطی بین اقوام مختلف یک جامعه- گام برمی‌دارند، مسئله نحوه هم‌زیستی این زبان‌ها با زبان‌های محلی^۴ - یا زبان‌هایی که به شکل سنتی در منطقه‌ای خاص از یک کشور کاربرد دارند و شمار سخنگویان آنها کمتر از جمعیت کل آن کشور بوده و با زبان رسمی آن کشور متفاوت است - از منظرهایی مختلف به موضوعی درخور توجه تبدیل شده است. آشکار است که جامعه ایران نیز از این روند مستثنا نبوده و این مقوله از یک سو به دلیل وجود تنوع زبانی چشمگیر در ایران و یا همان حضور قابل توجه زبان‌های محلی و از سوی دیگر، جایگاه و کاربرد بلامنازع زبان فارسی به عنوان زبان رسمی فراگیر و نماینده شاخص هویت ایرانی، به یکی از مشخصه‌های بارز فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه امروز ما و البته به موضوعی حساس تبدیل شده است.

اما جدای از طرح علمی دیرنگام موضوع در فضاهای پژوهشی و آموزشی، طرح عمدتاً سیاسی و غالباً غیرعلمی که موضوع بر دامنه حساسیت آن افزوده است؛ حساسیتی که اساساً به مانعی جهت بررسی علمی موضوع و مشخصاً به بررسی آن از منظر سیاست و برنامه‌ریزی زبان^۵ انجامیده است (داوری، ۱۳۹۹). فقدان این رویکرد سبب شده است تا در بسیاری از موارد شاهد تفاسیری بس متفاوت و حتی متعارض در قبال هم‌زیستی زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و ملی فراگیر ایرانیان با زبانهای محلی و قومی به عنوان پشتوانه‌ای فرهنگی و هویتی باشیم. در این بین نکته مهم آنکه عمده بحث‌ها در قبال نسبت زبان فارسی با زبان‌های محلی و قومی و نحوه مواجهه با آنها، به موضوع تدریس

1. Multilingualism

2. Merkle & Lane-Mercier

3. national language

4. local languages

5. language policy and planning

این زبان‌ها در نظام آموزشی بازمی‌گردد؛ موضوعی که عمدتاً هم حامیان و هم مخالفان آن به اصل پانزدهم قانون اساسی استناد می‌کنند. به استناد این اصل می‌خوانیم: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است».

اما نکته‌ای که در بررسی این اصل قانون اساسی کمتر به آن توجه شده، موضوع «رسانه» است؛ موضوعی که با وجود اهمیت آن در عرصه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبان از منظری علمی به‌نحوی شایسته به آن پرداخته نشده است. بنابراین با درک این اهمیت، به اختصار می‌توان ضرورت انجام پژوهشی با این موضوع را در این موارد خلاصه کرد:

الف- ایران به‌عنوان جامعه‌ای با تنوع قومی چشمگیر و به تبع آن تنوع زبانی قابل توجه، نیازمند تدوین سیاست‌ها و برنامه‌هایی در ابعاد اجتماعی و فرهنگی متناسب با این تنوع است. آشکار است که رسانه ملی به عنوان یکی از مؤثرترین مجاری پیوند حاکمیت و عموم مردم می‌بایست در هر گونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در باب قومیت‌ها و زبان‌ها ایفای نقش کند. بنابراین با توجه به اهمیت زبان‌های مادری از یک سو و از سوی دیگر، جایگاه زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی که پیوندی عمیق و عاطفی با همه اقوام ایرانی و هویت ایرانیان دارد، ضرورت مواجهه علمی رسانه ملی در باب زبان، اهمیتی دوجندان می‌یابد.

ب- بررسی زبان‌های محلی و نحوه هم‌زیستی آنها با زبان فارسی بیانگر آن است که در دو دهه اخیر شاهد تبدیل این مقوله به یک مسئله و یا حتی چالش هستیم. شواهد این ادعا را می‌توان در طرح موضوع زبان‌های محلی در رویدادهای سیاسی و اجتماعی (انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات مجلس، بزرگداشت روز جهانی زبان مادری و...) و نیز انتشار برخی آثار رو به گسترش (کتاب، مقاله، نشست‌های علمی و...) مشاهده کرد (ر.ک. زارع کهنمویی، ۱۳۹۲؛ داوری، ۱۳۹۹). گرچه نگاهی به این رویدادها و بررسی آثار منتشره بیانگر آن است که عمده نقدها با تکیه بر اصل پانزدهم قانون اساسی متوجه نظام آموزش رسمی و کم‌توجهی به زبان‌های محلی در این نظام است، اما بی‌تردید دیری نخواهد گذشت که در سایه گسترش این نگاه انتقادی، رسانه ملی نیز در معرض انتقادهایی این‌چنینی قرار خواهد گرفت؛ همانطور که در آثاری چون میری (۱۳۹۷) ردپای این نگاه مشهود است.

ج- اعتقاد بر این است که در عصر موسوم به جهانی شدن و در سایه تحولات ناشی از آن شاهد تغییر و تضعیف زبان‌ها هستیم که در این بین زبان فارسی و نیز زبان‌های محلی ایران نیز چنین هستند. از آنجا که هم زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و ملی ایرانیان پیوندی عمیق با تاریخ، فرهنگ و هویت ایرانیان دارد و هم زبان‌های محلی و قومی به عنوان مؤلفه‌هایی بنیادین از غنای فرهنگی و هویتی جامعه ایرانی در معرض خطر هستند، یکی از ابزارهای حمایت و تقویت زبان‌ها توسل به رسانه‌هاست که به استناد داوری اردکانی (۱۳۸۵) به عنوان یکی از متولیان برنامه‌ریزی زبانی می‌توانند نقشی منحصربه‌فرد ایفا کنند.

د- افزون بر این موارد، در سایه طرح مفاهیمی نوظهور در عرصه مطالعات زبان‌شناختی چون حقوق زبانی^۱، عدالت زبانی^۲، تبعیض زبانی^۳ و ... که پیوندی عمیق با مقوله چندزبانگی و زبان‌های محلی و اقلیت دارند، شاهد بررسی این مفاهیم در عرصه‌های اجتماعی گوناگون و از آن جمله حوزه رسانه هستیم (Skutnabb-Kangas & Phillipson, 2016؛ Davari, 2017) و بی‌شک جامعه ایران نیز از این ضرورت نوظهور مستثنا نیست. این ضرورت زمانی پررنگ‌تر می‌شود که شاهدیم در طرح تحول رسانه ملی (۱۴۰۱) دو رکن «هویت‌محوری» و «عدالت‌گستری» که پیوندی نزدیک با جایگاه زبان در این رسانه دارند، به عنوان ارکان اصلی رسانه ملی برشمرده شده‌اند و یقیناً در تحقق این دو رکن، نمی‌توان به موضوع کاربرد زبان فارسی و زبان‌های محلی به عنوان عناصری از هویت ایرانیان و نیز توجه به حقوق زبانی سخنگویان به مثابه نمادی از عدالت بی‌توجه بود.

ه- اما از منظری دیگر آنچه در این بین بیش از پیش موضوعیت می‌یابد همانا طرح نقدهایی جدی در سال‌های اخیر به نحوه مواجهه نظام سیاسی- اجتماعی به موضوع زبان در ایران معاصر است؛ نقدهایی که نه تنها نظام آموزشی - که اخیراً رسانه ملی را نیز متوجه خود ساخته است - با در نظر گرفتن این اتفاق، بی‌تردید پیش‌دستی رسانه ملی در آسیب‌شناسی رویکرد خود به مقوله زبان از یک سو و توسل به راهکارهایی در راستای مواجهه علمی در برنامه‌ریزی حول زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و مشترک ایرانیان و زبان‌های محلی به عنوان سرمایه‌هایی فرهنگی و نمادهایی از هویت ملی می‌تواند نه تنها

1. language rights
2. language justice
3. language discrimination

از تبدیل یک مسئله نوظهور به یک چالش جدید ممانعت به عمل آورد، بلکه فراتر از آن می‌تواند به نقشه راهی برای رسانه ملی در مواجهه با مقوله زبان تبدیل شود. حال با توجه به اهمیت این موضوع، شاهد فقدان پژوهش‌هایی مؤثر در این حوزه هستیم تا به شکل کیفی با سنجش نگرش متخصصان این حوزه به آسیب‌شناسی رویکرد رسانه ملی به مقوله سیاست و برنامه‌ریزی زبان در رسانه ملی بپردازد. شایان ذکر است در حال حاضر در کنار ۲۸ شبکه سراسری، شاهد فعالیت ۳۲ شبکه استانی و ۳ شبکه محلی تلویزیونی در ایران هستیم که از جمله وظایف اصلی آنها حفظ و تقویت زبان فارسی و نیز زبان‌های محلی است.

۲. پیشینه پژوهش

۱۳

پژوهش‌های مرتبط با موضوع را می‌توان حداقل در دو محور: سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبان در رسانه و آسیب‌شناسی مدیریت و کاربرد زبان و به طور خاص زبان‌های محلی در رسانه ملی معرفی کرد.

در محور اول، داوری اردکانی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «رسانه ملی متولی برنامه‌ریزی زبان» ضمن مرور متون برنامه‌ریزی زبان در آثار غربیان و ایرانیان به تبیین جایگاه متولیان برنامه‌ریزی زبان به‌طور کلی و زبان فارسی به شکل ویژه پرداخته و تلاش کرده تا به این سؤال پاسخ دهد که چه کسانی می‌توانند در برنامه‌ریزی زبان متولی باشند. نویسنده در این مقاله به نقش منحصر به فرد سازمان صدا و سیما و ضرورت به رسمیت شناختن این نقش اشاره می‌کند. دیگر اثر قابل توجه در این محور، پژوهش سارلی (۱۳۸۰) با عنوان «برنامه‌ریزی زبان و رسانه‌ها» است که به سفارش «مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صداوسیما جمهوری اسلامی ایران» صورت پذیرفته است. پژوهشگر ضمن معرفی ابعاد و مفاهیم مرتبط با مقوله برنامه‌ریزی زبان، معیارهای موفقیت آن را کارایی، کفایت و پذیرش معرفی کرده است. یافته‌های وی حکایت از آن دارد که رسانه ملی می‌تواند با آماده ساختن جامعه زبانی و در رأس آن تغییر نگرش زبانی، نقشی مؤثر در برنامه‌ریزی زبان ایفا کند.

اما در محور دوم؛ یعنی آسیب‌شناسی مقوله زبان در رسانه ملی و به طور خاص زبان‌های محلی شاهد انتشار آثار رو به گسترشی در سال‌های اخیر بوده‌ایم. با توجه به اهمیت این دسته از آثار، در ادامه با شرحی مفصل‌تر به معرفی آنها پرداخته شده است. البته کمبود

آثار پژوهشی درباره آسیب‌شناسی کاربرد زبان فارسی در رسانه ملی کاملاً مشهود است. زین‌العابدینی در بررسی نگرش آذربایجانی‌زبانان ساکن تبریز به زبان رادیو و تلویزیون استان آذربایجان شرقی به دلایل اقبال و عدم اقبال آنها پرداخته است. یافته‌های این پژوهش کیفی که بر پایه مصاحبه و مشاهده انجام شده است نشان می‌دهد که برنامه‌های مورد علاقه آنها شامل اخبار ساعت ۲۳ به زبان ترکی، فیلم به زبان ترکی، برنامه‌های سرگرمی به زبان ترکی، اخبار آب و هوا و ... بوده است. اما مهمترین دلایل دنبال نکردن شبکه استانی سهند همانا لهجه نامطلوب مجریان و بازیگران، نداشتن خلاقیت در برنامه‌سازی، جذاب‌تر بودن شبکه‌های ماهواره‌ای و فاصله زبان رایج در تبریز با زبان رادیو و تلویزیون است (Zeinalabedini, 2014).

سپهری در مقاله‌ای به بررسی میزان اعتماد و علاقه ساکنان استان اردبیل به شبکه رادیویی سبلان پرداخته است. یافته‌های وی بیانگر آن است که عدم اعتماد آنها به این شبکه رادیویی ریشه در ارزش نگذاشتن به زبان، قومیت و فرهنگ و نیز غلبه زبان فارسی در تولید برنامه‌ها دارد (Sepehri, 2010). میرواحدی و نسجیان نیز با بیان آنکه تنها حمایت سازمانی از زبان ترکی در ایران به حمایت رادیو و تلویزیون از این زبان خلاصه می‌شود با ناکافی دانستن آن مهمترین کاستی‌های شبکه سهند در آذربایجان شرقی را غلبه کمی برنامه‌ها به زبان فارسی در مقایسه با زبان ترکی، استفاده نکردن از زبان ترکی در برنامه‌های کودک و نوجوان و دوبله نشدن فیلم‌ها و برنامه‌های علمی به زبان ترکی برمی‌شمارند (Mirvahedi & Nasjjan, 2010).

برجیان و برجیان از منظر جامعه‌شناسی زبان به موضوع بازتاب زبان‌های گیلکی و مازندرانی در رسانه ملی و نیز صنعت سینما پرداخته‌اند. به باور آنها بخشی از هوشیاری زبانی زبانوران این دو استان به زبان‌هایشان ریشه در واکنش آنها به عملکرد رسانه ملی دارد (Borjjan & Borjjan, 2023). آنها با استناد به یافته‌های زردار و فتحی‌نیا که بیش از نیمی از ساکنان استان مازندران پخش سریال پایتخت را توهین به زبان مازندرانی می‌دانند، بر این نکته تأکید می‌کنند که انحصار بالای زبان فارسی در نظام آموزشی، نهادهای دولتی و رسانه ملی و نیز گسترش رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های مجازی در کنار تولید برنامه‌هایی که با واکنش منفی زبانوران زبان‌های مازندرانی و گیلکی همراه است، تضعیف بیش از پیش آنها را به همراه داشته است (زردار و فتحی‌نیا، ۱۳۹۱).

بشیرنژاد در بررسی میزان علاقه‌مندی ساکنان استان مازندران به برنامه‌های شبکه استانی به این نتیجه می‌رسد که بیشترین علاقه در مرکز و شرق استان به خصوص شهرهای ساری و بهشهر و کمترین علاقه به غرب استان و به خصوص رامسر مربوط می‌شود. براساس یافته‌های وی، مهمترین دلیل بی‌علاقگی ساکنان غربی استان تفاوت زیاد لهجه رسانه با لهجه مردم در جامعه است (Bashirnejad, 2023).

شیخی و اخلاقی در بررسی میزان علاقه ترکمن‌های ساکن در استان گلستان به برنامه‌های رادیو (۹ ساعت در روز) و تلویزیون (۱۱ ساعت در روز) دریافتند که بیش از ۵۰ درصد آنها فرزندان خود را ترغیب به استفاده از این برنامه‌ها نمی‌کنند و بیشتر پیگیر برنامه‌های به زبان فارسی هستند تا زبان ترکمن. بررسی وی بیانگر آن است که بیشترین علاقه ترکمن‌ها به زبان و فرهنگ به افراد با سن بالای ۵۰ سال و کمترین آن به افراد پایین‌تر از ۲۰ سال مربوط می‌شود (Shekhi & Akhlaghi, 2023).

عامریان به بررسی و ارزیابی دیدگاه‌های استادان زبان‌شناسی و کارشناسان درباره کاربرد زبان مازندرانی در شبکه استانی مازندران پرداخته است. نتایج این پژوهش گویای آن است که گرچه به کارگیری زبان محلی مازندرانی در برنامه‌های صداوسیما شبکه مازندران می‌تواند نقش به سزایی در جلب مخاطب و تقویت جایگاه این زبان محلی داشته باشد، ولی نحوه کاربرد این زبان تاکنون مورد بی‌توجهی قرار گرفته و به شیوه‌ای مناسب و درست استفاده نشده است (عامریان، ۱۳۹۵).

در پژوهشی با عنوان «آسیب‌شناسی کاربرد زبان‌ها و گویش‌های محلی در شبکه‌های استانی سیما با تأکید بر مراکز کردزبان» که به سفارش مرکز تحقیقات صداوسیما انجام پذیرفته است، ابتدا به آسیب‌شناسی چهار شبکه سیمای کردستان، مهاباد، کرمانشاه و ایلام پرداخته و در ادامه راهکارهایی عملی برای رفع یا کاهش آسیب‌های موجود و حرکت به سمت وضعیت مطلوب ارائه کرده است. یافته‌های وی حاکی از آن است که برنامه‌های دو شبکه کردستان و مهاباد، چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی، بهتر از برنامه‌های کرمانشاه و ایلام است و تأثیر مثبتی بر نگرش زبانی مخاطبان کردزبان خود به جا می‌گذارند یا حداقل تأثیر منفی ندارند. همچنین از مهمترین آسیب‌های کاربرد زبان کردی در برنامه‌های کرمانشاه و ایلام می‌توان به این موارد اشاره کرد: پایین بودن مدت زمان برنامه‌های محلی نسبت به کل برنامه‌های شبکه، نبود برنامه ویژه کودک و نوجوان به زبان کردی، بی‌توجهی به تنوع گویشی در سطح استان و تمرکز بر گویش

کردی ایلامی، نبود سریال‌های محلی، استفاده از مجریانی که گفتار کردی غیراصیل و آمیخته با وام‌واژه‌های بیش از حد فارسی دارند، فقدان برنامه‌های صبحگاهی به زبان کردی، نبود برنامه‌های شبانه قوی و جذاب به زبان کردی (بامشادی، ۱۴۰۰).

مواجهه با این دسته از آثار نوظهور بیانگر آن است که موضوع زبان در رسانه و مشخصاً زبان‌های محلی در شبکه‌های استانی در حال تبدیل شدن به موضوعی درخور توجه در بین پژوهشگران ایرانی است. با وجود آن، در بین آثار موجود، خلأ پژوهش‌هایی با هدف آسیب‌شناسی موضوع از منظر متخصصان و به طور خاص در چارچوب سیاست و برنامه‌ریزی زبانی، کاملاً آشکار است که این پژوهش بر آن بوده تا این هدف را دنبال کند.

۳. مبانی نظری پژوهش

اختلاف در تعریف و تبیین دو مفهوم شاخص «سیاست زبان» به مثابه هدف‌گذاری و «برنامه‌ریزی زبان» به مثابه اجرای سیاست‌ها (Baldauf, 2004) در بین صاحب‌نظران این عرصه - به نحوی که به عنوان نمونه اسپالسکی^۱ (۲۰۰۴)، ریسنتو^۲ (۲۰۰۰) و شیفمن^۳ (۱۹۹۶) سیاست زبان را در برگیرنده برنامه‌ریزی زبان برمی‌شمارند و برخلاف آن فیتس^۴ (۱۹۹۷) و کاپلان^۵ و بالدوف (۱۹۹۷) سیاست زبان را زیر مجموعه برنامه‌ریزی زبان می‌دانند- سبب شده تا در سال‌های اخیر شاهد نوعی اجماع در به کارگیری توأمان این دو مفهوم در کنار یکدیگر با عنوان «سیاست و برنامه‌ریزی زبان» باشیم که برآیند آن را می‌توان آشکارا در آثار شاخص این حوزه مشاهده کرد.

در مجموع سیاست زبان که به استناد شوهامی (۲۰۰۶) سازوکار اصلی ساماندهی، مدیریت و کنترل رفتارهای زبانی در هر جامعه است، دربرگیرنده تصمیماتی درباره زبان و کاربرد آن در جامعه است که عمدتاً به شکل آشکار و پنهان از سوی نهادهای رسمی دنبال می‌شود. این حوزه خود دربرگیرنده الگوها و جهت‌گیری‌هایی متعدد است که در ادامه به این موارد می‌توان اشاره کرد:

-
1. Spolsky
 2. Ricento
 3. Schiffman
 4. Fettes
 5. Kaplan

چارچوب نظام‌یافته^۱ به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین الگوها (Hornberger, 2006)، ریشه در تلاش‌های هاگن^۲ (۱۹۶۶ و ۱۹۸۳) در حوزه برنامه‌ریزی زبان دارد که در بیش از سه دهه گذشته با بیشترین استناد و نیز پذیرش درخصوص رده‌شناسی انواع برنامه‌ریزی زبان همراه بوده است. این رده‌شناسی ابتدا دربرگیرنده دو نوع یا دو شاخه بوده است که بعدها ازسوی کوپر^۳ (۱۹۸۹) شاخه سوم و سپس ازسوی کاپلان و بالدوف (۱۹۹۷) شاخه چهارمی نیز بدان افزوده شد. این شاخه‌ها عبارتند از:

الف- برنامه‌ریزی شأن^۴: برنامه‌ریزی شأن یا منزلت زبان که به‌عنوان برنامه‌ریزی برون‌زبانی یا برنامه‌ریزی در عرصه جامعه نیز شناخته می‌شود؛ هرگونه تلاش برای تحت تأثیر قراردادن شأن، اعتبار و جایگاه یک زبان یا گونه‌ای زبانی در جامعه است. در این نوع برنامه‌ریزی، ابعاد جامعه‌شناختی آن؛ یعنی مؤلفه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیکی بر ابعاد زبان‌شناختی آن غلبه دارد.

ب- برنامه‌ریزی پیکره^۵: برنامه‌ریزی پیکره که به‌عنوان برنامه‌ریزی درون‌زبانی نیز شناخته می‌شود در واقع برنامه‌ریزی درباره ماده و ساختار زبان است که در سطوح مختلف آوایی، معنایی، صرفی و نحوی تجلی می‌یابد. این نوع برنامه‌ریزی که ابعاد زبان‌شناختی آن کاملاً غلبه دارد، به استناد فرگوسن (۲۰۰۶) نوعی مهندسی ساختار زبان محسوب می‌شود.

ج- برنامه‌ریزی آموزشی^۶: این نوع برنامه‌ریزی که دربرگیرنده جنبه‌هایی از دو نوع برنامه‌ریزی پیشین و به ویژه برنامه‌ریزی شأن است، به تصمیم‌گیری‌ها و اجرا در حوزه آموزش زبان بازمی‌گردد که معمولاً در سطوح بالاتر مثلاً در سطح ملی تحقق می‌یابد. هدف این شاخه همانا توأمان توجه به نیازهای فردی و اجتماعی است.

د- برنامه‌ریزی وجهه/اعتبار^۷: هدف از این نوع برنامه‌ریزی ارتقای اعتبار یا وجهه اجتماعی یک زبان است. به استناد کاپلان و بالدوف (۱۹۹۷) ارتقای جایگاه و کاربرد یک زبان در فضاهای اجتماعی و علمی و نیز فعالیت‌های مهم در راستای تحقق این نوع برنامه‌ریزی است.

-
1. Integrative framework
 2. Haugen
 3. Cooper
 4. status planning
 5. corpus planning
 6. acquisition planning
 7. prestige planning

در این نوع برنامه‌ریزی نقش حاکمیت در اعمال و تجویز برخی دستورالعمل‌ها اجتناب‌ناپذیر است. از جمله کارکردهای این نوع برنامه‌ریزی همانا یافتن وجهه و اعتبار یک زبان به عنوان زبان علم، زبان حرفه‌ای و زبانی با فرهنگ والا در عرصه‌هایی چون آموزش و رسانه است. اما کلاس^۱ (۱۹۶۹) در معرفی برنامه‌ریزی شأن برای نخستین بار به موضوع رسانه اشاره کرد. وی این نوع برنامه‌ریزی را پاسخ به سه پرسش می‌داند: الف) کدام زبان باید به زبان رسمی تبدیل شود؟ ب) کدام زبان باید در مدارس به کار رود؟ ج) کدام زبان(ها) باید در رسانه به کار گرفته شوند؟

در ادامه، روبین (۱۹۷۷) پاسخ‌های این سه پرسش را سه مسئله مهم برمی‌شمارد که برنامه‌ریزی برای آنها در حیطه اختیار دولت‌هاست. در این خصوص، جونز^۲ (۲۰۱۱) نیز شرط موفقیت یک سیاست و برنامه‌ریزی زبان را توجه به سه حوزه آموزش، رسانه و نظام حقوقی یک کشور معرفی می‌کند. هورنبرگر (۲۰۰۶) با بسط الگوی هاگن (۱۹۸۳) برای رسانه‌های جمعی در کنار نظام آموزشی بیش از پیش نقش برنامه‌ریزی آموزشی قائل است. جهت‌گیری رویز^۳ (۱۹۸۴) را می‌توان از جمله الگوهای مطرحی برشمرد که با وجود گذشت چهار دهه از طرح آن، کماکان در کانون توجه متخصصان این حوزه قرار دارد. در این جهت‌گیری، مواجهه نظام سیاسی - اجتماعی با زبان به سه شکل متفاوت است: الف- زبان به مثابه مشکل^۴: به زبان به مثابه یک مشکل و یا معضل نگریسته می‌شود و از این رو، در هر گونه مواجهه و یا برنامه‌ریزی زبان، برنامه‌ریزان تلاش می‌کنند تا آن را محدود نمایند. مثلاً، آموزش زود هنگام زبان اکثریت به جوامع اقلیت و یا ممنوعیت یا محدودیت آموزش زبانی خاص و یا کاربرد محدود و یا همراه با ممنوعیت زبان در رسانه نمونه‌ای از این جهت‌گیری است.

ب- زبان به مثابه حق^۵: در این جهت‌گیری، حقوق زبانی به مثابه نوعی از حقوق بشری برشمرده شده و از این رو، برنامه‌ریزان در راستای تحقق این حق گام برمی‌دارند. به عنوان نمونه، آموزش زبان اقلیت به عنوان زبان اصلی و با اولویت بیشتر در امر آموزش در کنار زبان اکثریت نمادی از این نوع جهت‌گیری است.

1. Kloss

2. Jones

3. Ruiz

4. language as problem

5. language as right

ج- زبان به‌مثابه سرمایه^۱: در این جهت‌گیری، تنوع زبانی و چندزبانگی به‌مثابه نوعی سرمایه یا منبعی ارزشمند برای سخنگویان بومی و غیربومی تلقی می‌شود. بنابراین، آموزش به شکل افزایشی^۲ بوده و در کنار زبان اکثریت یا زبان مادری جامعه، به دیگر زبان‌ها نیز توجه و به‌گنجینه فراگیران اضافه می‌شود.

دیگر جهت‌گیری شاخص در این حوزه جهت‌گیری ویلی (۲۰۰۲) است که تا حدود زیادی متأثر از تلاش‌های کلاس (۱۹۹۸) است. اگرچه عمده توجه این جهت‌گیری به زبان‌های اقلیت است اما به استناد جانسون (۲۰۱۳) می‌تواند درخصوص سیاست‌گذاری برای هر زبانی صادق باشد. این جهت‌گیری‌های شش‌گانه و ویژگی‌های آن به قرار زیر است:

الف- ارتقامجور^۳: در این جهت‌گیری، حاکمیت، دولت و یا نهادی خاص منابعی را در راستای کاربرد رسمی از زبان یا زبان‌هایی مثلاً زبان اقلیت تخصیص می‌دهد.

ب- اقتضامجور^۴: این جهت‌گیری که نمونه‌ای ضعیف‌تر از جهت‌گیری نخست است، بنا ندارد تا کاربرد یک زبان مثلاً زبان اقلیت را گسترش دهد بلکه بر آن است تا برای مدت کوتاهی منابعی را بدان اختصاص دهد.

ج- تساهل‌محور^۵: مشخصه این جهت‌گیری فقدان شاخص هرگونه مداخله دولت درخصوص زبان و یا زبان‌هایی خاص است.

د- تحدیدمحور^۶: ممنوعیت و محدودیت رسمی درخصوص استفاده از زبانی خاص. مثلاً بر پایه سیاست‌گذاری زبان، استفاده از زبانی به‌طور کامل و یا در بخش‌هایی مثلاً آموزش محدود و یا ممنوع می‌شود.

ه- سیاست‌های تهی^۷: فقدان عینی و برجسته هرگونه سیاست درخصوص زبان. این فقدان می‌تواند مثلاً درخصوص زبان اقلیت، گونه زبانی و یا زبان خارجی باشد.

و- سرکوب‌محور^۸: تلاش‌هایی آگاهانه با هدف محو زبان‌هایی خاص.

1. language as source
2. Additive
3. promotion-oriented
4. expedience-oriented
5. tolerance-oriented
6. restrictive-oriented
7. null-policies
8. repression-oriented

اما نقطه اشتراک این دسته از الگوها و جهت‌گیری‌های مطرح در حوزه سیاست و برنامه‌ریزی زبان همانا توجه به سه مقوله آموزش، رسانه و محیط کار است که عمده پژوهش‌های داخلی ناظر به مقوله آموزش بوده است. با درک اهمیت جایگاه رسانه در هرگونه سیاست و برنامه‌ریزی زبان که در الگوها و جهت‌گیری‌های بالا به آن اشاره شد، این پژوهش بر محوریت زبان در رسانه تأکید داشته است.

۴. روش پژوهش

در این پژوهش کیفی، دیدگاه‌های سیزده زبان‌شناس و نیز پنج مدیر و کارشناس خبره سازمان صدا و سیما جمع‌آوری و تحلیل شد. به پیروی از لوکامپت^۱ و همکاران (۱۹۹۳) در این مرحله ابتدا فهرستی از ویژگی‌های مورد نظر به این نحو برای این دو گروه تعیین شد: برای گروه اول یعنی زبان‌شناسان این معیارها در نظر گرفته شد:

۲۰

الف- داشتن تحصیلات دانشگاهی در حوزه زبان‌شناسی در مقطع دکتری

ب- تخصص و تجربه در حوزه مطالعات زبان و رسانه. بدین منظور براساس معیارهای تعیین‌شده در روند جمع‌آوری داده، برای گروه اول، از نوزده متخصص این حوزه دعوت به مصاحبه شد که در مجموع با سیزده نفر مصاحبه شد. برای گروه دوم یعنی مدیران و کارشناسان سازمان صدا و سیما نیز این معیارها تعیین شد:

الف- سابقه مدیریت و یا کارشناسی در سازمان صداوسیما

ب- تخصص و علاقه به موضوع زبان و رسانه. درخصوص این گروه نیز از ده نفر از مدیران و کارشناسان سازمان صداوسیما دعوت به مصاحبه شد که با پنج نفر مصاحبه انجام شد. میزان تحصیلات مصاحبه‌شوندگان این رشته‌های زبان‌شناسی (دو نفر)، زبان و ادبیات فارسی (دو نفر) و علوم سیاسی (یک نفر) بود. با توجه به اینکه در این مرحله اشباع نظری و یا کفایت مراجع به دست آمد، روند دعوت و جمع‌آوری داده متوقف و تحلیل یافته‌ها دنبال شد. شایان ذکر است که با هدف افزایش روایی یا اعتبار پژوهش، از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده گردید. در این روش متداول، نمونه‌ها یا مشارکت‌کنندگان در مصاحبه از نظر مسئله و اهداف پژوهش از بین افراد متخصص و مطلع انتخاب می‌شوند. به استناد راثو هیل و پری^۲ (۲۰۰۳)، استفاده از این روش نمونه‌گیری که مستلزم انتخاب

1. LeCompte

2. Rao Hill & Perry

مشارکت‌کنندگان متخصص بر پایه معیارهایی مناسب است، هم‌افزایش اعتبار درونی^۱ را - و یا آن چیزی که در پژوهش‌های کیفی از آن به‌عنوان اعتبار‌پذیری یاد می‌شود - به همراه دارد و هم اعتبار بیرونی^۲ و یا همان انتقال‌پذیری پژوهش را تضمین می‌کند. همچنین با هدف افزایش پایایی نیز، با بهره‌جویی از پیشنهاد‌های چهارگانه راثو هیل و پری (۲۰۰۳)، یعنی دقت در انتخاب الف-راهبردهای مناسب در گزینش مصاحبه‌شوندگان، ب- اندازه نمونه، ج- شیوه جمع‌آوری داده و د- نحوه تحلیل داده، تلاش کردیم تا در مراحل مختلف جمع‌آوری داده؛ یعنی در روند اجرا و ارزیابی مصاحبه‌ها و یا به تعبیری هدایت دقیق جریان مصاحبه و نیز در مرحله ثبت و تفسیر داده‌ها، گام‌به‌گام به بررسی نظرات ارائه‌شده پرداخته شود. با بهره‌جویی از دستورالعمل‌های مطرح درخصوص نحوه طراحی و اجرای مصاحبه کیفی (Dornyei, 2007؛ Rubin & Rubin, 2005) به نحوی نیمه‌ساختارمند^۳ مصاحبه‌ها حول چند پرسش اصلی و چندین پرسش فرعی که معمولاً در این دسته از مصاحبه‌ها از طرف مصاحبه‌کننده و شرکت‌کننده مطرح می‌شود، برگزار شد. البته پرسش‌ها پیش از اجرا با دو نفر از متخصصان این حوزه از نظر اعتبار و با هدف تقویت روایی سنجیده شده بود. ضمناً مصاحبه‌ها با رعایت اصول اخلاقی، در بازه زمانی خرداد تا شهریور ۱۴۰۲ به شکل تلفنی، مکتوب و یا در بستر پیام‌رسان‌های اجتماعی صورت پذیرفت. البته در روند تحلیل، ابتدا پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، کدها به‌صورت دستی از خروجی مصاحبه‌ها استخراج شد، سپس برپایه کدهای حاصله، موضوعات تعیین شد. با بررسی مجدد موضوعات با داده‌ها، موضوعات یک بار دیگر بازبینی شد. در نهایت موضوعات اصلی تعیین و نام‌گذاری و محورهای فرعی هر یک مشخص شد که شرح آن در ادامه آمده است. بیان این نکته سودمند است که در راستای ملموس‌تر شدن یافته‌ها، به فراخور موضوعات و محورهای آن، بخش‌هایی از مصاحبه‌ها نیز به‌عنوان شاهد آمده است.

1. internal validity

2. external validity

3. semi-structured

۵. یافته‌های پژوهش

مهمترین یافته‌های این پژوهش را می‌توان در شش محور اصلی و چهارده زیرمحور به این شکل ارائه کرد:

۵-۱. **ضرورت توجه به پیوند اجتناب‌ناپذیر زبان و هویت در برنامه‌ریزی‌های رسانه ملی**
از منظر مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، هرگونه مواجهه رسانه ملی با مقوله زبان که به پیوند اجتناب‌ناپذیر زبان و هویت بی‌توجهی کند، تهدیدی علیه فرهنگ و هویت جامعه ایرانی است؛ چون از منظر آنها جامعه ایران در سیر تاریخی و فرهنگی خود فارغ از زبان مادری اقوام خود، ضمن احترام به زبان‌های دیگر، همواره نگاهی مثبت به زبان فارسی داشته و همین نگاه نه تنها یکی از عوامل مهم وحدت و همبستگی ایرانیان بوده، بلکه از جمله دلایل مهم حفظ زبان فارسی است. از این رو، توجه سیاستگذاران، متولیان و مجریان سیاست‌های فرهنگی و زبانی و از آن جمله رسانه ملی باید معطوف به حفظ و تقویت این نگاه و نگرش ایرانیان به زبان فارسی باشد. در این راستا مهمترین دیدگاه‌ها و پیشنهادها به این نحو قابل طبقه‌بندی است:

۲۲

۵-۱-۱. در انحصار نبودن پیوند بین زبان و هویت در زبان فارسی

از منظر آنها، همان‌گونه که هویت ملی با زبان فارسی به‌عنوان زبان مشترک و رسمی ایرانیان پیوندی دیرینه داشته است، اما این به این معنا نیست که هویت ملی یک جامعه و به‌ویژه جامعه‌ای چندزبانه چون ایران به زبان فارسی محدود شود. از نظر آنها، زبان مادری تشکیل‌دهنده بخشی مهم از هویت فردی و جمعی است خواه زبان ملی باشد و یا محلی. مروری بر دیدگاه یکی از متخصصان می‌تواند راهگشا باشد:

«وقتی صحبت از زبان و هویت می‌شود عمدتاً ذهن‌ها سراغ زبان فارسی می‌رود، اما حتماً که اهمیت زبان‌های مادری یا همان محلی در موضوع هویت کمتر از زبان فارسی نیست. زبان مادری، زبانی است که افراد هویت فردی و اجتماعی خود را با آن به‌دست می‌آورند و آنها را با ریشه‌های فرهنگی و خانوادگی خود متصل می‌کنند. برای داشتن جامعه‌ای با هویت، باید زبان‌های مادری حفظ شوند... و حتماً یکی از حافظان این هویت صدا و سیماست» (متخصص شماره ۴).

بنابراین از این منظر، رسانه ملی در برنامه‌ریزی‌های خود در راستای تقویت هویت ایرانی، نباید هویت ملی را محدود به زبان فارسی کند.

«این نگاه باید در بین ایرانیان ترویج شود که قرن‌هاست زبان‌های مختلف و با محوریت زبان فارسی در تداوم حیات فرهنگی و هویتی ایران نقشی اساسی داشته‌اند. در حفظ این یکپارچگی البته که همزیستی زبان فارسی با زبان‌های محلی یک اصل بوده ... پس بدون حضور زبان‌های محلی در کنار محوریت زبان فارسی، نمی‌توان انتظار ایرانی یکپارچه را داشت. این یکپارچگی زمانی به خطر می‌افتد که بخواهیم زبان جامعه ایران را برابر با زبان فارسی بدانیم» (متخصص شماره ۲).

میری (۱۳۹۷) و نیز صافی (۱۳۹۷) و همچنین داوری اردکانی (۲۰۲۰) دقیقاً به همین موضوع اشاره داشته‌اند. به استناد آنها، در جامعه ایران، هویت ملی صرفاً به زبان فارسی خلاصه نمی‌شود و همه زبان‌ها سهمی در این جامعه متکثر چندفرهنگی دارند. پرواضح است که رسانه ملی باید در همه برنامه‌ریزی‌های خود به این مهم توجه کند.

۲۳

۵-۲. زبان فارسی عامل همبستگی و نه زبان استیلاجویی

نکته‌ای که برخی از متخصصان بر آن تأکید داشتند همانا ضرورت توجه سیاست‌گذاران حوزه زبان و نیز رسانه ملی به این موضوع است که هرگونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی که از آن استیلاجویی زبان فارسی بر زبان‌های دیگر احساس شود، می‌تواند به هویت ملی آسیب رساند. از منظر آنها تا پیش از شکل‌گیری دولت‌های ملی در ایران اساساً احساس استیلاجویی زبان فارسی بر زبان‌های دیگر بروز نداشته است. برای مثال در دوران پهلوی اول و در سایه سیاست‌های ضدقومی رضاشاه شاهد تضعیف زبان‌های محلی در سایه استیلاجویی زبان فارسی بوده‌ایم که در نتیجه تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ و طرح اصول ۱۵ و ۱۹ تا حدود زیادی از شدت این نوع نگرش در جامعه کاسته شد (Mirvahedi, 2019). نگاهی به دیدگاه یکی از متخصصان می‌تواند بیش از پیش سودمند باشد:

«ببینید توصیه من به‌عنوان یک زبان‌شناس که زبان مادری‌ام کردی است به دستگاه‌های فرهنگی و صداوسیما این است که حس تبعیض خیلی تأثیرگذارتر از خود تبعیض است. نوع مواجهه حاکمیت با زبان‌ها باید طوری باشد که زبان فارسی نه رقیب زبان‌های اقوام ایرانی که زبانی برای همه ایرانیان است و نه صرفاً متعلق به فارس‌زبان‌ها. نباید به‌نحوی برنامه ریخت که زبان فارسی تهدیدی برای زبان‌های دیگر باشد» (متخصص شماره ۹).

این نکته را می‌توان تا حدودی در یافته‌های میری (۱۳۹۷) دنبال کرد. وی بر این باور است که تقویت زبان فارسی به‌عنوان تنها زبان وحدت به عاملی برای تضعیف زبان‌های دیگر تبدیل شده است. در این خصوص، دیدگاه یکی از کارشناسان نیز جالب توجه است:

«رسانه باید با اقدامات فرهنگ‌ساز این حقیقت را القا کند که زبانهای محلی طفیلی زبان رسمی نیستند و هر یک از آنها به اندازه زبان رسمی و ملی با اهمیت هستند» (متخصص شماره ۴).

۵-۳. پرهیز از شکل‌گیری دوگانه زبان فارسی در برابر زبان‌های محلی

از جمله موضوعاتی که از سوی متخصصان به عنوان نوعی تهدید برای هویت و امنیت جامعه ایرانی مطرح شد همانا شکل‌گیری دوگانه زبان فارسی در برابر زبان‌های محلی بود. از این منظر هرگونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در قبال زبان فارسی و یا زبان‌های محلی چه در سطح کلان و چه در سطح رسانه ملی نباید به‌گونه‌ای باشد که این زبان‌ها را در تقابل با یکدیگر قرار دهد. از منظر آنها در عرصه رسانه نباید در مقام برنامه‌ریزی و پخش برنامه‌ها به چنین تقابلی دامن زده شود. مرور دیدگاه یکی از متخصصان در این باره راهگشاست:

«آنچه که من آذری‌زبان احساس می‌کنم آن است که جامعه در حال تجربه شکل‌گیری یک تقابل است؛ تقابل زبان فارسی در برابر زبانی مانند ترکی. البته بیشتر در عرصه آموزش و پرورش بوده اما نمی‌توان در صداوسیما آن را نادیده گرفت» (متخصص شماره ۱۲).

از متخصصانی که به این دوگانه اشاره داشتند، خواسته شد تا به نمونه‌هایی از این دوگانه در صداوسیما اشاره کنند. یکی از متخصصین در این باره می‌گوید:

«حتماً محدودیت‌هایی هدفمند برای کاربرد زبان‌های غیرفارسی در شبکه‌های استانی وجود دارد. مثلاً موضوعی که بارها در کلاس‌های درس خود من مطرح شده برنامه‌های استانی کودک است. اگر قبول داشته باشیم که سنین کودکی اهمیت خاصی برای حفظ یک زبان دارد پس چرا نباید برنامه‌های شبکه‌های استانی ما به زبان مادری باشد؟ نمی‌گوییم همه اما عملاً هیچ برنامه کودکی به زبان محلی پخش نشده است که دیر یا زود در ذهن مخاطب خود به یک دوگانه دامن می‌زند» (متخصص شماره ۱).

از این منظر به نظر می‌رسد که در سایه طرح برخی از محدودیت‌ها، جهت‌گیری رسانه ملی به زبان‌های محلی آن چیزی است که رویز (۱۹۸۴) آن را زبان به‌مثابه یک مشکل معرفی کرده است. وجود برخی محدودیت‌های مصوب در قبال ممنوعیت کاربرد زبان‌های محلی در برنامه‌هایی چون برنامه کودک نیز در الگوی ویلی (۲۰۰۲) در قالب جهت‌گیری تحدیدمحور می‌گنجد.

۵-۲. صداوسیما و سیاست‌گذاری زبان

از جمله پرسش‌های مهم آن است که آیا سازمان صداوسیما خود می‌تواند نهادی سیاست‌گذار در حوزه زبان باشد و یا اینکه باید مجری سیاست‌گذاری‌های نهاد یا نهادهای بالادستی باشد. در این باره با پذیرش این تعریف که سیاست زبان به‌معنای فرایند هدف‌گذاری، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی زبان به اجرای برنامه‌ها و تصمیم‌ها در راستای نیل به آن اهداف اطلاق شود (Shohamy, 2006)، چه در بین متخصصان و چه در بین مدیران و کارشناسان با دیدگاه‌هایی متفاوت روبه‌رو بوده‌ایم. به این معنا که در بین متخصصان با دو دیدگاه روبه‌رو شدیم. در دیدگاه اول که نگاه غالب این گروه بود، صداوسیما به دلایلی نباید خود رأساً عهده‌دار سیاست‌گذاری زبان باشد. به باور آنها، در هر جامعه‌ای باید نهادی بالادستی تعیین‌کننده سیاست‌های زبانی در سطوح و حوزه‌های مختلف همچون نظام آموزشی، رسانه، نظام اداری و ... باشد و این بخش‌ها باید در چارچوب سیاست‌های تعیین‌شده به برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌ها مبادرت ورزند. در دفاع از این نگاه، می‌توان یافته‌ها را در دو بخش طبقه‌بندی کرد:

۵-۲-۱. الزام جزیره‌ای نبودن سیاست‌گذاری زبان

فارغ از توانایی یا ناتوانی رسانه ملی در سیاست‌گذاری در حوزه زبان، استدلال شماری از متخصصان در مخالفت با سپردن این مسئولیت به صداوسیما ناظر بر این نکته است که نهادها و سازمان‌های درگیر با مقوله زبان نباید رفتاری جزیره‌ای داشته باشند. مروری بر دیدگاه یکی از متخصصان در این باره راهگشاست:

«اگر هر نهادی با سازمانی مثلاً صداوسیما و یا آموزش و پرورش بخواهد سیاست‌گذاری کند چه تضمینی وجود دارد که اینها با هم همسو باشند. آیا در تعیین اولویت‌ها با هم هماهنگ هستند؟ آیا دغدغه‌ها و حساسیت‌هایی مشابه دارند؟ چه‌بسا که به سیاست‌گذاری‌هایی در تعارض با هم بینجامد» (متخصص شماره ۱۱).

۵-۲. تردید در توانایی رسانه ملی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در حوزه زبان

از جمله دلایل مخالفت اکثر متخصصان این بود که اساساً سیاست‌گذاری در حوزه زبان امری پیچیده، حرفه‌ای و تخصصی است که دربرگیرنده لایه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... است؛ از این رو، نمی‌توان انتظار داشت که خود رسانه ملی برای خود سیاست‌گذاری کند. از این منظر، سیاست‌های کلان باید در نهادی بالادستی تدوین و در نهادهای زیرین همچون صدا و سیما با برنامه‌ریزی همراه شود. در ادامه دیدگاه یکی از متخصصان آمده است:

«اولاً معتقدم که این توانایی در صداوسیما وجود ندارد حتی اگر هم داشته باشد منطقی نیست که خود مجموعه بدون لحاظ کردن نهادهای هم‌عرض، برای خود سیاست‌گذاری کند. بله سیاست‌ها باید مشخص شود و رسانه بر اساس آنها برنامه بریزد» (متخصص شماره ۹).

اما این دسته از متخصصان در برابر این پرسش که آن نهاد بالادستی باید کجا باشد دو نگاه متفاوت داشتند. نگاه اول که فرهنگستان زبان و ادب فارسی و یا شورای عالی انقلاب فرهنگی را متولی این امر می‌دانستند:

«باید از دیگر کشورها الگو بگیریم برای مثال در فرانسه کماکان این سیاست‌گذاری‌ها در فرهنگستان دنبال می‌شود و با ضمانت اجرایی هم پیش می‌رود و به نظر بسیاری موفق هم بوده است. چرا ما نباید از این امکان استفاده کنیم» (متخصص شماره ۷).

اما در مقابل شماری از آنها با وجود آنکه این توان را در صداوسیما نمی‌دانستند و قائل به سیاست‌گذاری در نهادی بالادستی بودند، صراحتاً فرهنگستان را عاجز از این امر برشمردند. در این باره دیدگاه‌های یکی از متخصصان قابل تأمل است:

«اینکه در کجا سیاست‌گذاری شود مسئله دیگری است. طبیعی است که برخی بگویند در فرهنگستان. این یک پاسخ است اما من قبول ندارم. متأسفانه فهم درستی از سیاست زبانی در آنجا نیست. در حال حاضر سی و چند سال از عمر فرهنگستان سوم گذشته و حتی یک گزارش هم از سیاست‌گذاری زبانی ندیده‌ایم. و اینکه اگر متولی امر هستند چند متخصص سیاست زبانی در آنجا داریم؟ آقایان باید قبول کنند که سیاست زبانی یک تخصص است و هفتاد سال پیشینه علمی دارد. مگر فقط واژه‌سازی است؟ حرف من این است که وقتی فرهنگستان با آن امکانات نتوانسته چرا می‌خواهیم این بار را به دوش صداوسیما بیندازیم؟» (متخصص شماره ۱۳).

اما در برابر این دیدگاه، حداقل سه متخصص صراحتاً از سیاست‌گذاری رسانه ملی در حوزه زبان دفاع کردند. به باور آنها توانایی رسانه ملی در بحث رسانه فراتر از فرهنگستان است. مروری بر دیدگاه یکی از متخصصان راهگشاست:

«اگر بحث توانایی است اولاً این توانایی در فرهنگستان هم وجود ندارد. مگر چند نفر متخصص حوزه زبان در رسانه در آنجا هستند؟ حداقل در صداوسیما سهل‌الوصول تر است چون مرکز تحقیقات تخصصی دارند و می‌توانند متخصص هم جذب کنند. شاید حتی بگوییم سپردن این وظیفه به صداوسیما از سر ناچاری است چراکه امیدی به فرهنگستان نیست. عمده کار فرهنگستان به واژه‌سازی خلاصه شده و خبری از سطوح سیاست‌گذاری در آن نیست» (متخصص شماره ۵).

۲۷

البته شایان ذکر است که دو تن از متخصصان و یکی از مدیران و کارشناسان مخالف هرگونه سیاست‌گذاری آشکار زبانی در رسانه ملی بودند. به باور آنها دخالت آشکار در مدیریت زبان آثاری سوء در جامعه خواهد داشت که کمترین نتیجه آن ایجاد نوعی حس تبعیض در بین سخنگویان زبانهای محلی در قبال زبان فارسی است. اما در گروه دوم؛ یعنی بین مدیران و کارشناسان صداوسیما نیز شاهد وجود اختلاف‌نظرهایی درباره این موضوع بودیم. با وجود آنکه دو تن از مدیران و کارشناسان با بیان آنکه رسانه می‌تواند نقش سیاست‌گذار یا برنامه‌ریز زبان را ایفا کند، اما به‌دلایلی چون نبودن زبان به‌عنوان یک دغدغه و یا نداشتن متولی در سازمان، در عمل چنین امکانی را متصور نبودند. به استناد دیدگاه دو تن از مدیران و کارشناسان در این باره می‌خوانیم:

«درست است که صداوسیما اجراکننده است اما اگر درست برنامه‌ریزی کند، می‌تواند در این حوزه سیاست‌گذاری هم بکند. اما در شرایط فعلی رسانه ملی، متأسفانه خیر! چون سازوکارش مشخص نیست. در حال حاضر مشخص نیست متولی زبان در رسانه کیست و کجاست؟ ظاهراً مباحث زبانی، دغدغه مدیران فعلی سازمان نیست» (مدیر شماره ۱).

«صداوسیما می‌تواند برنامه‌ریزی کند و یکی از نهادهای برنامه‌ریز باشد، اما نه با این ساختار و سازوکاری که ما فعلاً در سازمان مشاهده می‌کنیم» (کارشناس شماره ۳).

اما دو تن از مدیران و کارشناسان صریحاً برای رسانه چنین نقشی را قبول نداشته و نه تنها از لحاظ تخصصی آن را در توان رسانه ملی ندیده‌اند، بلکه آن را جزو وظایف آن هم نمی‌دانند. مروری بر دیدگاه دو تن از مدیران و کارشناسان راهگشاست:

«من وظیفه اصلی رسانه ملی را برنامه‌ریزی زبان نمی‌دانم؛ یعنی وظیفه‌اش به‌نوعی یک بازوی اجرایی برای این کار است» (مدیر شماره ۲).

«با چنین نقشی برای رسانه موافق نیستم... مدیریت و برنامه‌ریزی برای زبان نه در توان رسانه است و نه رسالت رسانه به حساب می‌آید» (کارشناس شماره ۴).

البته نکته قابل تأمل درباره دیدگاه‌های مدیران و کارشناسان سازمان در این باره همانا در اولویت نبودن موضوع زبان در سازمان صداوسیما است که امکانی برای طرح موضوع سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در حوزه زبان نگذاشته است. مروری بر معدود اسناد موجود در سازمان صدا و سیما با موضوع زبان نیز بیانگر ضعف جدی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در این حوزه است (ر.ک. داوری و داوری اردکانی، ۱۴۰۲).

۳-۵. رسانه ملی و تقویت زبان فارسی

نقش رسانه ملی در قبال زبان فارسی از جمله بحث‌برانگیزترین موضوعاتی بود که در مصاحبه‌ها مطرح شد. هم متخصصان و هم مدیران و کارشناسان در مواجهه با این پرسش که اساساً رسانه ملی چه نقشی می‌تواند در تقویت زبان فارسی داشته باشد؛ سیاست‌گذاری در این رسانه باید چگونه باشد و نیز چه آسیب‌هایی از ناحیه این رسانه متوجه زبان فارسی است، به مواردی اشاره کردند که در ادامه آمده است:

۱-۳-۵. تنزل سیاست‌گذاری زبان به درست‌گویی

به باور غالب متخصصان و حتی مدیران و کارشناسان، برداشت صداوسیما از برنامه‌ریزی زبان به استفاده از واژه‌های درست، معیار و غیربیگانه خلاصه شده و یا به تعبیری عمده صحبت‌ها در مقوله زبان فارسی به سه‌گانه «درست‌گویی، درست‌نویسی و درست‌خوانی» محدود شده است. در این باره یکی از متخصصان می‌گوید:

«نظر دقیق دادن درباره این موضوع اولاً می‌طلبد که صداوسیما گزارشی از روند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های زبانی خود را ارائه دهد که من چیزی ندیده‌ام، اما آنچه بعضاً می‌بینم و می‌شنوم مرتب تکرار و تأکید بر درست‌گویی مجریان برنامه‌ها و استفاده از کلمات فارسی در تبلیغات و این موارد است» (متخصص شماره ۱۰).

متخصص دیگری در این باره می‌گوید:

«من اطلاع ندارم چه برنامه‌ریزی‌هایی با محوریت زبان در صداوسیما شده است؛ اما خودم بیننده برنامه‌ها هستم. اگر بخواهیم براساس لایه‌های برنامه‌ریزی زبان عملکرد صداوسیما را بررسی کنیم به نظر می‌رسد خودشان را محدود به درست و غلط کرده‌اند و به عبارتی خبری از برنامه‌ریزی درباره شأن و منزلت زبان فارسی نیست و همچنین آموزش آن» (متخصص شماره ۱۲).

۲۹

به نظر می‌رسد تعامل صداوسیما با فرهنگستان زبان و ادب فارسی بیشتر متوجه این بعد از سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی یعنی بعد پیکره‌ای است. در این باره بیشتر مدیران و کارشناسان نیز قائل به این بودند که بیشترین تمرکز سازمان - آن هم نه به صورت منظم و قابل دفاع - به کاربرد درست واژه‌ها خلاصه شده و نوعی فقدان متولی و یا برداشت نادرست از موضوع در سازمان حاکم شده است. مروری بر دیدگاه یکی از مدیران در این باره قابل تأمل است.

«من با اصل کار فرهنگستان موافقم با اصل عدم کاربرد واژه‌های بیگانه موافقم، اما اساساً اینها پاسداشت زبان فارسی نیست، صداوسیما باید تدبیری کند که این نگاه را تغییر دهد، اینها اتفاقاً باعث تضعیف و مانع تقویت زبان فارسی می‌شود» (کارشناس شماره ۳).

۵-۳-۲. هوشیاری زبانی؛ حلقه مفقوده در برنامه‌ریزی‌ها

از جمله نکات مهمی که شماری از متخصصان به آن اشاره داشتند طرح مفاهیمی چون هوشیاری یا آگاهی زبانی در جامعه بود. به باور آنها در صورتی که زبان دغدغه و دل‌مشغولی یک جامعه نباشد هرگونه برنامه‌ریزی در عرصه زبان ناکام خواهد ماند. از این رو، مقدمه هرگونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نیازمند تقویت هوشیاری زبانی در جامعه است که بیشترین نقش را می‌تواند نظام آموزشی و رسانه عهده‌دار باشد. مروری بر دیدگاه یکی از متخصصان راهگشاست:

«تا زمانی که زبان دل مشغولی اهل زبان نباشد نمی توان به راحتی آن را مدیریت کرد. باید از لحاظ روانی و فرهنگی جامعه را نسبت به ارزش زبان، منظورم زبان به عنوان یک کل، و نه صرفاً زبان فارسی تربیت کرد همان کاری که در جوامعی مثل فرانسه یا کشورهای اسکاندیناوی دنبال می شود. حتماً شنیده اید که مثلاً غیرت زبانی آنها بالاست. در حقیقت هوشیاری زبانی آنها بالاست» (متخصص شماره ۴).

این مفهوم در دیدگاه برخی از متخصصان حاضر در این پژوهش با عنوان «نگرش زبانی» مطرح شد. به استناد یکی از متخصصان می خوانیم:

«از دید من اولین گام تغییر یا بهتر است بگوییم جهت دهی به نگرش زبانی جامعه است. یعنی باید احساس خوبی به زبان خود داشته باشد؛ زبان دغدغه جامعه باشد؛ به زبان مادری خود عشق بورزد؛ زبان فارسی را میراث خود بداند... تا اینها نباشد هر گامی برداریم نوعی مقاومت یا بی تفاوتی را شاهد خواهیم بود» (متخصص شماره ۸).

بحث هوشیاری زبانی به طور مفصل در داوری اردکانی (۱۳۸۴ و ۱۳۹۲) مطرح شده است. به استناد وی، مراد از هوشیاری زبانی مجموعه نگرش های افراد جامعه زبانی است که با سنجش آنها می توان به میزان هوشیاری آن جامعه زبانی دست یافت. به استناد داوری اردکانی (۱۳۹۲) مادامی که نگرش مثبتی نسبت به ضرورت برنامه ریزی زبان در سطوح مختلف وجود نداشته باشد، موفقیتی حاصل نخواهد شد. این موضوع در دیدگاه متخصصان حاضر در این پژوهش نمودی پررنگ داشته است. به استناد یکی از متخصصان در اهمیت این موضوع می خوانیم:

«اگر صداوسیما بدون توجه به این موضوع؛ یعنی در نبود آگاهی زبانی یا نگرش مثبت زبانی برنامه ریزی کند، نتیجه آن می شود که جامعه زبان خود را به کار می برد و تلویزیون هم زبان خود را. تا حدودی همین اتفاق را می توان در واژه سازی فرهنگستان دید. بخشی از ناکامی فرهنگستان به همین موضوع برمی گردد که جامعه نگرش خوبی به برنامه ریزی زبانی آنها ندارد» (متخصص شماره ۷).

صادقی (۱۳۷۵) نیز صریحاً متذکر این نکته شده است که به عنوان مثال، مسئله مهم در واژه سازی این است که اهل زبان لزوم آن را حس کنند. به نظر وی اگر این لزوم محسوس نباشد، بی شک در برابر آن مقاومت خواهد شد. در مجموع، بررسی موارد یادشده در اسناد مکتوب و شفاهی موجود بیانگر آن است که براساس چارچوب نظام یافته هورنبرگر

(۲۰۰۶)، گرچه می‌توان شواهدی از سه سطح برنامه‌ریزی زبانی؛ یعنی برنامه‌ریزی شأن، برنامه‌ریزی پیکره و نیز برنامه‌ریزی آموزشی را درخصوص زبان فارسی مشاهده کرد، اما در بررسی سهم هر سطح و به‌ویژه در اسناد شفاهی شاهد غلبه برنامه‌ریزی پیکره یا همان برنامه‌ریزی درون‌زبانی هستیم که تأکیدات مکرر مقامات سازمان و نیز ارائه گزارش‌های متعدد ازسوی ستاد حفظ و ترویج زبان و ادبیات فارسی سازمان صدا و سیما مؤید این مطلب است (ر.ک. داوری و داوری اردکانی، ۱۴۰۲).

۵-۴. رسانه ملی و حفظ زبان‌های محلی

از جمله موضوعات مهمی که در مصاحبه با متخصصان و مدیران دنبال شد، ورود رسانه ملی به بحث حفظ و ترویج زبان‌های محلی بود. گرچه تقریباً همه، مدیران و کارشناسان به اهمیت آن قائل بودند، اما بنا به دلایلی امیدی برای رسیدن به هدف نداشتند. مهمترین دلایل آنها را به‌شرح زیر طبقه‌بندی کردیم:

۵-۴-۱. نتیجه‌بخش نبودن حفظ زبان‌های محلی بدون آموزش و تنها با تکیه بر رسانه

از منظر غالب مصاحبه‌شوندگان انتظار حفظ زبان‌های محلی از طریق صرف رسانه توقعی بی‌مورد است. در این باره مروری بر دیدگاه یکی از متخصصان مفید خواهد بود:

«حفظ یک زبان و مخصوصاً زبان‌های اقلیت در گرو مسائلی چون آموزش و رسانه است. وقتی به هر دلیل موجه یا ناموجهی امکان آموزش آنها در مدارس وجود ندارد، وقتی اینها خط ندارند، وقتی اینها توصیف زبانی نشده‌اند چه توقعی از رسانه است که بخواهد آنها را با پخش برنامه حفظ کند؟» (متخصص شماره ۲).

این دیدگاه که در آثار متعددی و از آن جمله حسن‌پور (۱۹۹۲)، شیخ‌الاسلام (۲۰۱۰)، زین‌العابدینی (۲۰۱۴) و میرواحدی (۲۰۱۲) بازتاب داشته است، دقیقاً ناظر بر این موضوع است که حفظ زبان‌های محلی صرفاً به کمک رسانه ممکن نیست. این موضوع دقیقاً در الگوی مدرج انقطاع بینانسی فیشمن (۱۹۹۱) و به‌صورت مصداقی در دی بایاس (۲۰۱۸) نمود دارد. البته تعدادی از متخصصان جدای از مسئله آموزش به موضوع خط نیز اشاره داشتند. به باور آنها فقدان خط و یا داشتن خط اما عدم امکان به‌کارگیری آن در عرصه رسانه خود مانعی در ترویج یک زبان محلی است. بامشادی (۱۴۰۰) و ابراهیمی کیایی و عامریان (۱۳۹۸) به ترتیب در آسیب‌شناسی کاربرد زبان‌های کردی و مازندرانی به همین نکته اشاره داشته و خواستار استفاده از خط این زبان‌ها در رسانه شده‌اند.

۵-۴-۲. کودکان و نوجوانان؛ مهمترین جامعه هدف رسانه‌های استانی

از جمله مواردی که در آسیب‌شناسی رسانه‌های استانی چندین بار با آن اشاره شد، کم‌توجهی شبکه‌های استانی به نسل کودک و نوجوان بود. از دیدگاه شماری از متخصصان، با توجه به اهمیت مخاطب کودک و نوجوان در حفظ زبان، برنامه‌های شبکه‌های استانی باید توجهی خاص به این طبقه داشته باشند. در این باره به استناد یکی از متخصصان می‌خوانیم:

«شبکه‌های استانی برای کودکان برنامه‌های به زبان مادری‌شان پخش نمی‌کنند و از آن طرف آموزش این زبان‌ها در مدارس ممنوع است و از این طرف هم مهمترین طبقه مخاطب یعنی بچه‌ها نمی‌توانند برنامه مناسب سن و ذائقه خود را به زبان مادری‌شان ببینند. بعد ما باید توقع حفظ این زبان‌ها را هم داشته باشیم؟» (متخصص شماره ۲)

۳۲

ضرورت توجه به کودکان و نوجوانان به‌عنوان جامعه هدف در سیاست‌گذاری رسانه در آثاری چون الوردیوی^۱ (۲۰۱۶) و مورینگ^۲ و همکاران (۲۰۱۹) مطرح شده است. همچنین در پژوهش‌های داخلی با موضوع بررسی مقوله زبان در رسانه‌های استانی همچون میرواحدی و نسجیان (۲۰۱۰)، ابراهیمی کیایی و عامریان (۱۳۹۸)، بامشادی (۱۴۰۰) به عدم استفاده از زبان‌های محلی در برنامه‌های کودک و نوجوان به‌عنوان یکی از کاستی‌های رسانه اشاره شده است.

۵-۴-۳. اصلاح «نگرش» مخاطبان اولین گام سیاست‌گذاری در خصوص زبان‌های محلی

از جمله نکاتی که در دیدگاه‌های شماری از متخصصان مطرح شد، ضرورت بهبود نگرش مخاطبان به صداوسیما بود. این نکته به‌ویژه از سوی متخصصانی که زبان مادری‌شان جزو زبان‌های محلی ایران است، صریحاً مطرح شد. از منظر آنها بنا به دلایلی چند همچون - کم‌توجهی به زبان، گونه‌های زبانی و قومیت‌ها؛ کم‌توجهی به مؤلفه‌های فرهنگی اقوام و مناطق (مانند آواز و آداب و رسوم اصیل و ...)؛ غلبه کمی برنامه‌های به زبان فارسی در مقایسه با زبان‌های محلی و کمبود برنامه‌های جذاب در مقایسه با شبکه‌های ملی و نیز شبکه‌های ماهواره‌ای، بخش قابل توجهی از مخاطبان نگرش مثبتی به شبکه‌های استانی ندارند.

1. Elordiui

2. Moring

در این باره، مروری بر دیدگاه یکی از کارشناسان سازمان راهگشاست:

«بسیاری از هموطنان ما در استان‌هایی که زبان‌هایشان غیرفارسی است از این شبکه‌های استانی استقبال نمی‌کنند و دلیلش هم برنامه‌هایی است که به زبان‌های محلی و غیرفارسی تولید می‌شود. نه به لحاظ کیفی و نه کمی در حد انتظار مخاطبان نیست... تهیه و تولید سریال‌ها، برنامه‌های متنوع و گفتگو محور و برنامه‌های ترکیبی می‌تواند به آشتی مخاطبان کمک کند و صداوسیما را به‌نوعی مرجعیت برای این زبان‌ها در کنار زبان فارسی برساند و مورد اعتماد و وثوق مردم در این مناطق غیرفارسی‌زبان باشد» (کارشناس شماره ۴).

نکته مهم در این یافته‌ها همانا هماهنگی بارز آنها با پیشینه پژوهش است. برای مثال، میرواحدی و نسجیان (۲۰۱۰) در آسیب‌شناسی شبکه سهند به مواردی چون غلبه شمار برنامه‌های به زبان فارسی در مقایسه با آذری، عدم دوبله برخی از برنامه‌های علمی، پخش برنامه‌های کودک صرفاً به زبان فارسی و ... اشاره کردند و یا سپهری (۲۰۱۰) ضعف اصلی شبکه استانی اردبیل را عدم به تصویر کشیدن ارزش واقعی زبان، قومیت و فرهنگ مردم این استان برشمرده است. همچنین یافته‌های این بخش با یافته‌های بشیرنژاد (۲۰۲۳)، زین العابدینی (۲۰۱۴)، ابراهیمی کیایی و عامریان (۱۳۹۸) و بامشادی (۱۴۰۰) همسو است.

۵-۵. اولویت‌های زبانی سازمان صداوسیما و انتظارات جامعه از آن

اطلاع از امکانات، توانایی‌ها و علایق و اولویت‌های سازمان صداوسیما سبب شد تا مدیران و کارشناسان ازسویی صریحاً به نقد جدی جهت‌گیری سازمان به مقوله زبان و برنامه‌ریزی آن بپردازند و ازسویی دیگر به انتظاراتی که ازسوی جامعه و یا صاحب‌نظران در قبال رسانه ملی به‌عنوان منجی زبان مطرح می‌شود، سخت انتقاد کنند. مهمترین دیدگاه‌های مدیران در دو بخش قابل ارائه است:

۵-۵-۱. در اولویت نبودن زبان در رسانه ملی

موضوعی درخور توجه که آشکارا از سوی مدیران و کارشناسان سازمان مطرح شد، همانا در اولویت نبودن موضوع زبان خواه زبان فارسی و خواه زبان‌های محلی در سازمان صداوسیماست؛ موضوعی که برخی مدیران، آن را نداشتن متولی در این سازمان برشمردند. از منظر آنها مادامی که این رویکرد تداوم داشته باشد، امیدی به بهبود شرایط و یا تحقق اهداف و آمال اعلام شده نیست. در این باره به دیدگاه‌های یکی از مدیران اشاره شده است:

«سازمان ما متولیان در حوزه زبان ندارد، برنامه‌ریزی زبان که هیچ، اصلاً زبان فارسی صاحبی ندارد! شورای پاسداشت زبان فارسی بعد از ده سال ... نه جلسه‌ای تشکیل داده و نه برنامه‌ای ارائه کرده ... از آن طرف آموزش سازمان را داریم که جزوه و آزمون زبان فارسی دارد ... که در شکل فعلی پاسداشت زبان فارسی نیست بلکه بیشتر در جهت تخریب زبان فارسی است» (کارشناس شماره ۳).

۵-۵-۲. نادرست بودن معرفی رسانه ملی به عنوان منجی زبان

از جمله موضوعاتی که همه مدیران به آن اذعان داشتند همانا وجود نوعی انتظار و توقع بیش از حد از سازمان صداوسیما در رفع مشکلات اجتماعی و فرهنگی و از آن جمله زبان است که این نوع انتظار سبب شده تا رسانه ملی در موضع ضعف قرار بگیرد و به معضلی برای اعتبار و عملکرد سازمان تبدیل شود. در این باره مروری بر دیدگاه دو تن از مدیران سازمان سودمند خواهد بود:

«اصولاً همه از رسانه توقع دارند که حلال همه مشکلات باشد و جای تمام وزارتخانه‌ها و نهادها را پر کند. در مورد زبان هم همین‌طور است. وقتی در سطح کلان ابهاماتی وجود دارد نمی‌توان از رسانه انتظار معجزه داشت!» (مدیر شماره ۱).

«از صداوسیما یک انتظار عجیب و غریب داریم. هر کدام از مؤلفه‌های فرهنگ را در نظر بگیریم همه از صداوسیما بیشتر از سایر نهادها توقع دارند ... پاسخگوی کم‌کاری نهادهای دیگر مانند آموزش و پرورش، نهاد خانواده، وزارت فرهنگ و ارشاد، آموزش عالی و ... صداوسیما شده است و این معضلی است که صدا و سیما چندین سال است با آن درگیر است ... همه اعتقاد دارند که صدا و سیما باید همه این مشکلات را حل کند» (مدیر شماره ۲).

۶. تدوین سند سیاست زبانی برای صداوسیما

یافته‌های این بخش که به اهمیت و ضرورت تدوین سندی در حوزه سیاست زبان به‌مثابه یک نقشه راه ارتباط دارد، در دو محور قابل ارائه است:

۶-۱. ضرورت داشتن سند سیاست زبانی

موضوعی که متخصصان درباره آن اتفاق نظر داشتند ضرورت تدوین سند سیاست زبانی برای سازمان صدا و سیما بود. در این خصوص هم متخصصانی که صدا و سیما را ناتوان در سیاست‌گذاری زبانی برمی‌شمردند و هم متخصصانی که این توانایی را در این سازمان می‌دیدند، بر این موضوع اتفاق نظر داشتند که باید سندی با ضمانت اجرایی وجود داشته باشد. البته درخصوص مرجع تدوین این سند نظرهای مختلف ارائه شد که غالب آنها قائل به تصویب آن در مرجعی بالادستی بودند؛ موضوعی که در ادامه به‌طور مفصل به آن پرداخته شده است. درباره این ضرورت به استناد دیدگاه‌های یکی از متخصصان می‌خوانیم:

۳۵

«اگر قائل به حفظ و پاسداشت زبان‌ها باشیم نمی‌توانیم بدون برنامه و سندی مصوب یا مدون اقدام کنیم. سند؛ یعنی یک نقشه راه که حاصل تخصص، تجربه و اندیشه است. اساساً تا زمانی که با این موضوعات زبانی نه فقط در رسانه بلکه در آموزش زبان و نه مثلاً فقط زبان انگلیسی بلکه به نحو اولی زبان فارسی سند و نقشه راهی نداشته باشیم موفق نخواهیم بود. ما در زبان فارسی هنوز در رسم الخط به توافق نرسیده‌ایم... اگر آقایان در صداوسیما دغدغه حفظ زبان داشته باشند و به نظر من اگر بخواهند از این سردرگمی نجات پیدا کنند باید تن به قواعد علمی دهند. سیاست‌گذاری زبانی علم است، سلیقه‌ای نیست، دستوری نیست، بخشنامه‌ای نیست...» (متخصص شماره ۵).

۶-۲. تدوین سند سیاست زبانی: مانعی برای تصمیمات سلیقه‌ای و عاملی برای

مسئولیت‌پذیری متولیان

از جمله انتقادهای متخصصان و نیز به‌ویژه مدیران و کارشناسان سازمان همانا ناکارآمد بودن بخش‌های مرتبط با برنامه‌ریزی زبان در سازمان صدا و سیما بوده است. اعلام تصمیمات شخصی، تشکیل نشدن شوراهای تخصصی، عدم ارائه گزارش‌های دوره‌ای، استفاده از افراد غیرمتخصص و ... از جمله انتقادهای جدی بود که در مصاحبه‌ها مطرح شد. از این منظر بهره‌گیری سازمان از سند سیاست زبانی نه‌تنها مانعی بر این بروز ناکارآمدی‌ها خواهد بود، بلکه متولیان را در برابر وظایف و عملکرد خود پاسخگو می‌کند.

حال باتوجه به یافته‌های حاصل از این بخش، می‌توان مهمترین محورها و زیرمحورها را به این شکل جمع‌بندی کرد:

جدول ۱. مقوله‌های کلان و محوری حاصل از مصاحبه‌ها

مقوله‌های محوری	مقوله‌های کلان
الف - پیوند بین زبان و هویت منحصر به زبان فارسی نیست ب - زبان فارسی عامل همبستگی و نه زبان استیلاجویی ج- پرهیز از شکل‌گیری دوگانه زبان فارسی در برابر زبان‌های محلی	۱. ضرورت توجه به پیوند اجتناب‌ناپذیر زبان و هویت در برنامه‌ریزی‌های رسانه ملی
الف- سیاست‌گذاری زبان جزیره‌ای نیست/ ضرورت انسجام و همکاری بین نهادهای تاثیرگذار ب- تردید در توانایی رسانه ملی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در حوزه زبان	۲. صداوسیما و سیاست‌گذاری زبان
الف- تنزل سیاست‌گذاری زبان به درست‌گویی، درست‌خوانی و درست‌نویسی و عمدتاً در سطح واژه ب- هوشیاری زبانی؛ حلقه مفقوده در برنامه‌ریزی‌ها	۳. رسانه ملی و تقویت زبان فارسی
الف- حفظ زبان‌های محلی بدون آموزش آنها و صرفاً با تکیه بر رسانه نتیجه‌بخش نخواهد بود ب- مهمترین جامعه هدف رسانه‌های استانی باید کودکان و نوجوانان باشند ج- اصلاح «نگرش» مخاطبان اولین گام در سیاست‌گذاری در خصوص زبان‌های محلی است	۴. رسانه ملی و حفظ زبان‌های محلی
الف - زبان در رسانه ملی یک اولویت نیست ب - معرفی رسانه ملی به‌عنوان منجی زبان انتظاری نادرست است	۵. اولویت‌های زبانی سازمان صدا و سیما و انتظارات جامعه از آن
الف- داشتن سند سیاست زبانی نه یک انتخاب که یک ضرورت است ب - سند سیاست زبانی مانعی برای تصمیمات سلیقه‌ای و عاملی برای مسئولیت‌پذیری متولیان است	۶. تدوین سند سیاست زبانی برای صداوسیما

نتیجه‌گیری

این پژوهش به دنبال آن بود تا بر پایه دیدگاه متخصصان دانشگاهی و مدیران و کارشناسان خبره سازمان صدا و سیما به ارزیابی آسیب‌شناسانه رویکرد رسانه ملی به موضوع مدیریت زبان بپردازد. بر پایه بررسی و تحلیل یافته‌های حاصل از این پژوهش، نتایج زیر به‌منزله مهمترین آسیب‌های رسانه ملی در نحوه مواجهه با مقوله مدیریت زبان فارسی و زبان‌های محلی قابل ارائه است:

با وجود نقش رسانه به‌عنوان یکی از ارکان فعال در حوزه سیاست و برنامه‌ریزی زبان در چهار بعد شأن، پیکره، آموزش و وجهه (ر.ک. کاپلان و بالدوف، ۱۹۹۷)، یافته‌های حاصل از پژوهش بیانگر آن است که عمده تلاش‌های رسانه ملی معطوف به برنامه‌ریزی درون زبانی و یا همان توقف در سطح پیکره بوده است. البته در این بین نیز شاهد نوعی تنزل موضوع به سه‌گانه درست‌گویی، درست‌خوانی و درست‌نویسی و آن هم عمدتاً در قبال زبان فارسی و البته آن هم در سطح واژه بوده‌ایم که آشکارا با نوعی نادیده‌انگاری به ابعاد جامعه‌شناختی زبان و توقف در ابعاد زبان‌شناختی آن بوده است.

از حیث کشف جهت‌گیری رسانه ملی به زبان‌های محلی (ر.ک. رویز، ۱۹۸۴)، این گونه می‌توان نتیجه‌گیری کرد که با وجود برخی شواهد مبنی بر توجه رسانه ملی به زبان‌های محلی در برنامه‌های خود، دلایلی متعدد و از آن جمله نوع تولید برنامه برای مخاطبان کودک و نوجوان، مدت زمان اختصاص‌یافته به برنامه‌های به زبان‌های محلی و ... بیانگر آن است که به این زبان‌ها تا حدودی به عنوان یک مشکل نگریسته می‌شود؛ موضوعی که با یافته‌های داوری (۱۳۹۹) و داوری، داوری اردکانی و عظیمی‌فرد (۱۴۰۳) همسو است. بی‌شک ضرورت تغییر این نوع جهت‌گیری رسانه ملی به زبان‌های محلی به مثابه یک سرمایه و نیز یک حق، می‌تواند به همراهی بیش از پیش مخاطبان خود یاری رساند. آسیب‌شناسی رویکرد رسانه ملی به زبان فارسی و زبان‌های محلی از منظر جهت‌گیری ویلی (۲۰۰۲) بیانگر آن است که از منظر صاحب‌نظران رویکرد این رسانه به زبان فارسی ارتقا‌محور و به زبان‌های محلی در مواردی اقتضام‌محور و در مواردی تحدید‌محور است؛ بدین معنا که بنا به شرایطی شاهد اختصاص منابعی در راستای ترویج آنها و در مواردی متعدد شاهد اعمال محدودیت‌هایی در برابر کاربرد آنها در عرصه رسانه هستیم. در این خصوص توجه به برخی موارد راهگشاست. نخست آنکه بررسی و تحلیل اسناد موجود درباره کاربرد زبان در رسانه ملی (ر.ک. داوری و داوری اردکانی، ۱۴۰۲) مؤید این نظر

کارشناسان در خصوص رویکرد اقتضامحور و تحدیدمحور این رسانه در قبال زبان‌های محلی است. دوم آنکه این رویکرد ریشه در همان جهت‌گیری زبان‌های محلی به مثابه یک مشکل (ر.ک. رویز، ۱۹۸۴) در نظام‌های سیاسی و اجتماعی دارد که شرح آن در این مقاله به تفصیل آمده است.

از دیگر آسیب‌های مطرح‌شده همانا نگاه متولیان رسانه ملی به مقوله سیاست و برنامه‌ریزی زبان باز می‌گردد؛ موضوعی که متخصصان دانشگاهی و خبرگان سازمان صدا و سیما صریحاً به آن اذعان داشتند. یافته‌ها بیانگر آن است که مقوله زبان و مدیریت آن در دوره‌های مختلف مدیریت این سازمان یک اولویت نبوده است که شواهدی محکم چون فقدان تدوین سندی قابل اتکا درباره سیاست و برنامه‌ریزی زبان، وجود تصمیم‌گیری‌های مقطعی و موردی درباره زبان و کاربرد آن در رسانه، راه‌اندازی و انحلال بخش‌ها و دفاتری با هدف مدیریت زبان در سطوح جزئی و ... جملگی مؤید وجود این آسیب است. گرچه تشکیل ستاد، تأسیس دفتر، عقد تفاهم‌نامه، صدور بخشنامه‌های دستوری، تشکیل کارگروه‌های مشترک و ... در موضوعاتی چون ویرایش زبانی، حفظ و ترویج زبان فارسی، آسیب‌شناسی زبان مجریان و ... جملگی در راستای نوعی تلاش با هدف مدیریت زبان و برنامه‌ریزی برای آن قابل تفسیر است؛ اما این دسته از تلاش‌های غیرنظام‌مند و فاقد پشتوانه‌های علمی با نتایجی نه‌چندان قابل دفاع همراه بوده است. در این بین و در راستای تأیید این یافته، رجوع به داوری و همکاران (۱۴۰۳) می‌تواند راهگشا باشد.

از دیگر آسیب‌های قابل طرح فقدان نوعی توجه مقبول به مقوله هوشیاری زبانی و نگرش زبانی مخاطبان است (ر.ک. داوری اردکانی، ۱۳۸۴ و ۱۳۹۲). از منظر متخصصان شرکت‌کننده در این پژوهش، نوع مواجهه رسانه ملی به زبان به نحوی بوده است که رضایت مخاطبان و به‌ویژه سخنگویان زبان‌های محلی را تا حد قابل توجهی با خود همراه نساخته است. دیدگاه انتقادی متخصصان با یافته‌های سپهری (۲۰۱۰)، زین‌العابدینی (۲۰۱۴)، بامشادی (۱۴۰۰)، برجیان و برجیان (۲۰۲۳) همسو است.

اما جدای از این نتایج، بر پایه یافته‌های این پژوهش پیشنهادهایی به این شرح قابل ارائه است:

الف- به نظر می‌رسد هرگونه مواجهه فعالانه رسانه ملی با موضوع زبان در گروی درک اهمیت و ضرورت آن ازسوی متولیان و مدیران ارشد سازمان صداوسیماست. تبیین موضوع برای آنها و روشن شدن ابعاد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبان در نگاه آنها،

می‌تواند بیش از پیش راهگشا و هموارکننده ورود به این مسیر باشد.

ب- نکته‌ای که در مصاحبه‌ها بارها تکرار شد همانا بهره‌جویی سازمان از افراد غیرمتخصص و یا غیردغدغه‌مند در بخش‌های مرتبط با برنامه‌ریزی‌های زبان بود. بهره‌گیری متولیان امر از نیروهای متخصص داخلی و یا مشورت گرفتن از متخصصان بیرون از سازمان نه تنها می‌تواند بخش‌های موجود را از رکود فعلی خارج کند، بلکه زمینه مواجهه فعالانه سازمان را در سطح تخصصی هموار سازد.

ج- آگاه ساختن مدیران ارشد و تصمیم‌گیران سازمان صداوسیما از این واقعیت که مقوله زبان و به‌ویژه زبان‌های محلی در ایران پتانسیل تبدیل به یک «مسئله» را دارد و در صورت تداوم رویکرد حاضر می‌تواند به تهدیدی علیه وحدت و هویت ملی تبدیل شود، به سهم خود می‌تواند با بهره‌گیری از رویکردی علمی و نه توسل به نگاه‌های رایج سیاسی و امنیتی، به مدیریت این مسئله بپردازد.

د- شواهد و نیز یافته‌های حاصل از این پژوهش جملگی مؤید این بود که مواجهه مدیران شبکه‌های استانی در قبال زبان‌های محلی بیشتر مبتنی بر تشخیص خود آنها و یا به تعبیری سلیقه‌ای است. آگاه کردن مدیران استانی سازمان صداوسیما نسبت به اهمیت موضوع و نیز رویکردهای علمی به آن می‌تواند به اولویتی برای سازمان تبدیل شود.

ه- با توجه به اهمیت تدوین سند سیاست زبانی، ضروری است اقدامات ضروری برای تدوین این سند صورت گیرد. توجه به نیازهای گوناگون استانی، توجه ویژه به مراکز دارای اولویت است. همچنین که پیش‌تر تأکید شد، داشتن سند سیاست زبان نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت است. تدوین این سند نه تنها مانع از تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای خواهد شد، بلکه متولیان امر را پاسخگوی عملکرد خود خواهد کرد.

منابع

۱. ابراهیمی کیایی، هادی، و عامریان، فاطمه (۱۳۹۸). راهکارهای مقابله با موانع کاربرد زبان‌های محلی و شکل‌گیری هویت قومی در شبکه‌های استانی صداوسیما. فصلنامه علمی رسانه‌های دیداری و شنیداری. (۱۳)، ۲۹، ۱۵۹-۱۸۱. <https://doi.org/10.22085/javm.2019.88735>.
۲. بامشادی، پارسا (۱۴۰۰). آسیب‌شناسی کاربرد زبان‌ها و گویش‌های محلی در شبکه‌های استانی سیما با تأکید بر مراکز کردزبان. تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
۳. داوری اردکانی، نگار (۱۳۸۴). برنامه‌ریزی زبان و هوشیاری زبانی: با نگاهی به ایران. (رساله دکتری رشته زبان‌شناسی)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۴. داوری اردکانی، نگار (۱۳۸۵). رسانه متولی برنامه‌ریزی زبان. پژوهش‌های ارتباطی. ۴۷، ۴۴-۲۱.
۵. داوری اردکانی، نگار (۱۳۸۶). سیاست پنهان زبان در مقابل سیاست آشکار آن. نامه فرهنگستان. ۳۳، ۱۵۸-۱۸۵.
۶. داوری اردکانی، نگار. (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی زبان: برنامه‌ریزی زبان فارسی و نگرش‌های زبانی. نشر جامعه‌شناسان.
۷. داوری، حسین (۱۳۹۹). سیاست و برنامه‌ریزی زبانی: رویکرد میان رشته‌ای مغفول در حوزه سیاستگذاری‌های کلان فرهنگی و آموزشی کشور. فصلنامه راهبرد فرهنگ. ۴۹، ۲۹-۱.
۸. داوری، حسین، و داوری اردکانی، نگار (۱۴۰۲). زبان فارسی و هویت ایرانی؛ برنامه زبانی رسانه ملی برای تقویت زبان فارسی و حفظ و پرورش زبانهای محلی. تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
۹. داوری، حسین، و داوری اردکانی، نگار، و عظیمی فرد، فاطمه (۱۴۰۳). رویکرد رسانه ملی به زبان فارسی و زبان‌های محلی: تحلیلی انتقادی در چارچوب سیاست و برنامه‌ریزی زبان. پژوهش‌های زبان‌شناسی: نظریه و کاربرد، (۲)، ۳، ۵۹-۲۹. doi: 10.22034/JLS.2024.140942.1086.
۱۰. زارع کهنمویی، اصغر (۱۳۹۴). پایان تک‌زبانی. تبریز: نشر موغام.
۱۱. زردار، زرین، و فتحی‌نیا، محمد (۱۳۹۲). بازنمایی اقوام ایرانی در مجموعه‌های پربیننده تلویزیونی. فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات، (۲۴)، ۱۴، ۶۲-۴۱.
۱۲. سارلی، ناصرقلی (۱۳۸۰). برنامه‌ریزی زبان و رسانه‌ها. تهران: مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
۱۳. سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۱). درآمدی بر سند تحول رسانه ملی در افق ۱۴۰۵. تهران: مرکز طرح و برنامه‌ریزی معاونت تحقیقات و برنامه‌ریزی.
۱۴. صافی، حسین (۱۳۹۷). برنامه‌ریزی زبان و تعریف هویت ملی. در سید جواد میری، زبان مادری در گفتمان علوم اجتماعی (۱۳۶-۱۲۹)، تهران: نقد فرهنگ.
۱۵. عامریان، فاطمه (۱۳۹۵). کاربرد زبان مازندرانی در شبکه مازندران: دیدگاه‌ها و راهکارهای برنامه‌سازان، ساری: واحد پژوهش صداوسیما مرکز مازندران.
۱۶. میری، سید جواد (۱۳۹۷). زبان مادری در گفتمان علوم اجتماعی. تهران: نقد فرهنگ.
17. Bashimejad, H). 2023. (Mazandarani :Current Status and Future Prospects. In Anousha Sedighi) Ed (Iranian and Minority Languages at Home and in Diaspora) p. 37-60. (Clevedon, UK :Multilingual Matters Ltd. <https://doi.org/10.1515/9783110694277-003>
18. Borjian ,M & ,Borjian ,H). 2023. (At the Crossroads :Caspian Languages through a Sociolinguistic Lens. In Anousha Sedighi) Ed (Iranian and Minority Languages at Home and in Diaspora (p. 9-36). Clevedon, UK: Multilingual Matters Ltd. <https://doi.org/10.1515/9783110694277-002>

19. Cooper, R. L. (1989). *Language Planning and Social Change*. Cambridge: Cambridge University Press.
20. Davari, H. (2017). Language Human Rights: A New Right Rising in the Era of Globalization. In Christina Ackrivipoulou (Ed.). *Defending Human Rights and Democracy in the Era of Globalization* (pp. 262-279). IGI Global. 10.4018/978-1-5225-0723-9.ch011
21. Dörnyei, Z. (2007). Research methods in applied linguistics: Quantitative, qualitative, and mixed methodologies. Oxford: Oxford University Press.
22. Fettes, M. (1997). Language planning and education. In R. Wodak and D. Corson (Eds.). *Language Policy and Political Issues in Education* (pp. 13-22). Dordrecht: Kluwer Academic.
23. Fishman, J. A. (1991). *Reversing Language Shift*. Clevedon: Multilingual Matters Ltd.
24. Hassanpour, A. (1992). *Nationalism and language in Kurdistan, 1918-1985*. San Francisco: Mellen Research University Press.
25. Haugen, E. (1966). Linguistics and Language Planning. In W. Bright (Ed.) *Sociolinguistic* (pp. 50-71). The Hague: Mouton.
26. Haugen, E. (1983). The implementation of corpus planning: Theory and practice. In J. Co-barrubias and J. Fishman (Eds.). *Progress in Language Planning :International Perspectives* (pp. 269-90). Berlin: Mouton.
27. Hornberger, N. (2006). Frameworks and models in language policy and planning. In T. Ri-cento (Ed.) *An Introduction to Language Policy :Theory and Method* pp .24-41 .(Malden MA :Blackwell.
28. Johnson ,D. C) .2013 .(*Language Policy*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
29. Kaplan, R. B. & Baldauf, R. B. (1997). *Language Planning: From Practice to Theory*. Clevedon: Multilingual Matters.
30. Kloss, H. (1969). *Research possibilities on group bilingualism: A report*. Quebec: Interna-tional Center for research on Bilingualism.
31. Kloss, H. (1998). *The American Bilingual Tradition*. Center for Applied Linguistics.
32. LeCompte, M. D., Preissle, J., & Tesch, R. (1993). *Ethnography and Qualitative Design in Educational Research* (2nd ed.). Emerald Publishing.
33. Maher, J. C. (2017). *Multilingualism: A very short introduction*. Oxford University Press.
34. Merkle, D. & Lane-Mercier, G. (2018). Toward an Ethos of Diversity. In Gillian Lane-Mer-cier, Denis Merkle & Jane Kostas. *Minority Languages, National Languages and Official Language Policies* (3-34). McGill-Queen's University Press.
35. Mirvahedi, S. H. (2012). The role of satellite channels in language shift/maintenance: The case of Tabriz, Iran. *Proceedings of FEL XIV*, 36-41.
36. Mirvahedi, S. H., & Nasjian, N. (2010). Is Azeri going to live or leave? A critical study of institutional supports available to Azeri in Tabriz, Iran. *Proceedings of FEL XIV*, 175-180.
37. Moring, T., Husband, C., Lojander-Visapää, C., Vincze, L., Fomina, J., & Mänty, N. N. (2011). Media use and ethnolinguistic vitality in bilingual communities. *Journal of Multi-lingual and Multicultural development*, 32(2), 169-186.
38. Rao Hill, S. & Perry, C. (2003). Convergent interviewing to build a theory in under-researched areas: Principles and an example investigation of Internet usage in inter-firm relationships. *Qualitative Market Research*, 6(4), 236-247.
39. Rubin, J. (1977). Bilingual education and language planning. In B. Spolsky and R.L. Cooper eds.) *Frontiers of Bilingual Education*. Rowley, MA: Newbury House Publishers.
40. Rubin, H. J., & Rubin, I. S. (2005). *Qualitative Interviewing: The Art of Hearing Data*. Sage Publications.
41. Ruiz, R. (1984). Orientations in Language Planning. *NABE Journal*. Vol. 8, No. 2, pp. 15-34.
42. Schiffman, H. E. (1996). *Linguistic Culture and Language Policy*. London and New York: Routledge.

43. Sepehri, M.B. (2010). "Local Radio Audiences in Iran: An Analysis of Ardebilian People's Trust and Satisfaction with 'Sabalan' Radio". Broadcast Education Association. Journal of Radio and Audio Media. 17(2)236-250.
44. Sheyholislami J. (2010). Identity, language, and new media: the Kurdish case, *Language Policy*, 9: 289-312.
45. Shohamy, E. (2006). *Language Policy: Hidden Agendas and New Approaches*. London: Routledge.
46. Skutnabb-Kangas & Phillipson, R. (2016). *Language Rights*. Routledge.
47. Spolsky, B. (2004). *Language Policy*. Cambridge: Cambridge University Press.
48. Ricento, T. (2000). *Ideology, Politics and Language Policies: Focus on English*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
49. Zeinalabedini, A. (2014). The people's attitude towards the language use in the local media broadcast :A case study of Azerbaijani language in Tabriz. *Khazar Journal of Humanities and Social Sciences*, 17(4). 5-28.

